

مسئله قرائت‌های مختلف در رویکرد اجتهادی به علوم انسانی و اجتماعی و نسبت آن با هرمنوتیک

محمد مهدی نادری قمی / استادیار گروه مدیریت مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*

naderi@qabs.net

id orcid.org/0000-0001-6357-8430



دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۰ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۴ <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

چکیده

از جمله روش‌هایی که در تولید و تدوین علوم انسانی و اجتماعی اسلامی به کار گرفته می‌شود روش «اجتهادی» است. عوامل گوناگونی موجب می‌شود محققان علوم انسانی و اجتماعی اسلامی هنگام به کارگیری روش «اجتهادی» و برداشت از آیات و روایات اختلاف نظر پیدا کنند و قرائت‌های مختلفی از دیدگاه اسلام در آن مسئله ارائه نمایند. از سوی دیگر، پذیرش مبانی هرمنوتیک در خوانش متن و فهم و برداشت از آن نیز مستلزم بیدایش و پذیرش قرائت‌های مختلف از متن است. از همین رو پرسشی که مطرح می‌شود این است که درباره علوم انسانی و اجتماعی اسلامی، در صورت بروز پدیده قرائت‌های مختلف چه باید کرد؟ آیا بحث قرائت‌های مختلف در روش «اجتهادی» همان قرائت‌های مختلفی است که در اثر خوانش هرمنوتیکی متن پیش می‌آید یا با آن متفاوت است؟ مقاله پیش‌رو کوشیده است نشان دهد که اختلاف نظر در برداشت از آیات و روایات، به اختلاف در عواملی همچون متن‌شناسی، میزان و نحوه استنتاج از متن، زبان متن، میزان دخالت دادن معارف بیرون از متن، امکان تفسیر متن به متن، و قراین مربوط به کلام بازمی‌گردد و به آنچه در هرمنوتیک فلسفی و رایج مطرح می‌شود ربطی ندارد.

کلیدواژه‌ها: روش اجتهادی، قرائت‌های مختلف، هرمنوتیک، علوم انسانی و اجتماعی اسلامی.

در بحث روش تولید و تدوین علوم انسانی و اجتماعی اسلامی، یکی از روش‌هایی که توسط محققان متعددی پیشنهاد و به کار گرفته شده، روش «اجتهادی» است (برای نمونه، ر.ک: علی‌پور و حسنی، ۱۳۹۰؛ امیری و عابدی جعفری، ۱۳۹۲؛ خسروپناه، ۱۳۹۰؛ نادری قمی، ۱۳۷۸). همچنان که در جای خود توضیح داده شده (ر.ک: امیری، ۱۳۸۸؛ حسنی و علی‌پور، ۱۳۸۶)، این روش که گاه از آن به «رویکرد استنباطی» تعبیر می‌شود (ر.ک: شرف‌الدین و دیگران، ۱۴۰۰، ص ۱۴۳-۲۲۳) به شدت متن‌محور و عمدتاً مبتنی بر استفاده از متون آیات و روایات اسلامی است. از سوی دیگر، نیز اختلاف‌نظر در فهم متون، امری رایج و واقعیتی انکارناپذیر است.

اساساً شرط لازم برای رونق بازار علمی که مبتنی بر تفسیر و فهم متن هستند اعتقاد به امکان ارائه فهم متفاوت از متن است. آشنایان به علوم حوزوی می‌دانند که در شرح برخی کتب و متون درسی حوزه نظیر *کفایة الاصول آخوند خراسانی*، در موارد متعددی شارحان بر یک نظر نیستند و در تفسیر مراد مؤلف از آن قسمت متن اختلاف‌نظر وجود دارد. در حوزه علوم اجتماعی رایج نیز شاهدیم شارحان در توضیح و تفسیر آراء برخی از نظریه‌پردازان و فیلسوفان غربی، نظیر *ماکس وبر*، *فردریش هگل* و *کارل مارکس* اختلاف‌نظر دارند (برای نمونه، ر.ک: اسکات، ۲۰۰۵، ص ۴۳). در حوزه تفسیر قرآن نیز مفسری که برای نگارش تفسیری جدید قلم به دست می‌گیرد بر این باور است که احتمالاً خواهد توانست برخی فهم‌های قبلی از قرآن را به کنار نهد و فهمی صحیح‌تر ارائه دهد.

حال پرسش این است که اگر بحث اختلاف‌انظار و آراء در فهم و تفسیر متن، مقبول و پذیرفتنی است، اولاً چرا به‌عنوان یکی از نتایج هرمنوتیک فلسفی قلمداد می‌شود؟ و ثانیاً چرا از ناحیه مدافعان روش سنتی و صحیح فهم متن انکار شده، نسبت به نگرش امکان‌قرائت‌های مختلف از متن حساسیت نشان داده می‌شود؟ همچنین با توجه به امکان تفسیرها و قرائت‌های مختلف از متون دینی، در مسائل مربوط به علوم اجتماعی اسلامی که با روش «اجتهادی» ارائه می‌شود، چگونه می‌توان بین اجتهادها و قرائت‌های مختلف داوری کرد و درست و نادرست تفسیرهای مختلف از متن را تشخیص داد؟

نگرش‌های معتدل و افراطی درباره قرائت‌های مختلف از متن

به نظر می‌رسد بحث «امکان وجود قرائت‌های مختلف از متن» به دو صورت معتدل و افراطی قابل طرح باشد و آنچه قابل قبول و توجیه‌پذیر است صورت معتدل آن است و آنچه به وسیله هرمنوتیک فلسفی و برخی نحله‌های نوظهور نقد ادبی به آن دامن زده می‌شود گونه افراطی از تکثر در قرائت متن است. نگرش افراطی دارای مشخصه‌های ذیل است:

۱. به لحاظ قلمرو نامحدود است؛ یعنی هر متنی را قابل قرائت‌های متفاوت می‌داند و هیچ متنی را از امکان تعدد فهم استثنا نمی‌کند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۵۵؛ موسوی، ۱۳۸۶).

۲. تکثر و تنوع قرائت و وجود معانی متفاوتی که همگی آنها قابل قبول و حتی بدون رجحان است مطلوبیت دارد و مجاز است و امری ناخواسته یا عارضی قلمداد نمی‌شود (ر.ک: حسین‌زاده، ۱۳۸۱؛ خسروپناه، ۱۳۸۱).

۳. این تلقی به مفسر، آزادی بی‌حد و حصر و بیش از اندازه می‌دهد و او را در حصار ضوابط و روش خاصی برای فهم متن محصور نمی‌کند. در نگاه افراطی به مقوله «امکان وجود قرائت‌های مختلف از متن»، روش عام و فراگیری برای فهم متن وجود ندارد تا از مفسران خواسته شود لزوماً قرائت خود از متن را در چارچوب ضوابط آن و به‌طور روشمند و مضبوط انجام دهند، بلکه دست مفسر در این زمینه کاملاً باز است و مجال ارائه تفاسیر متفاوت و گاه کاملاً متضادی وجود دارد، بی‌آنکه مفسر دغدغه پیروی از روش خاصی را در باب فهم متن داشته باشد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۸-۲۷؛ خسروپناه، ۱۳۸۱).

۴. نگرش افراطی به شدت «مفسرمحور» است، به جای آنکه «مؤلف‌محور» یا «متن‌محور» باشد. نقش مفسر و ذهنیت او در شکل‌گیری معنای متن اگر بیش از نقش خود متن نباشد - دست کم - به اندازه متن است. در واقع، این تلقی از قرائت متن، نقش مؤلف و مقصود او را در فهم متن عملاً نادیده می‌گیرد (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۸۱).

۵. محدودیتی برای قرائت متن وجود ندارد و هیچ ملاک و معیاری نمی‌تواند محدوده‌ای برای قرائت یک متن تعیین کند و مفسر را از فهم و قرائت جدید منع نماید (ر.ک: حسین‌زاده، ۱۳۸۱؛ واعظی، ۱۳۸۶، ص ۴۸۵).

این نگرش افراطی بر تلقی خاصی از ماهیت تفسیر متن مبتنی است که کاملاً با تلقی سنتی از فهم متن (که از دیر زمان در همه‌جا و بین همگان و از جمله در حوزه‌های علمیه و بین فقها و مجتهدان رایج بوده) متفاوت است.

تحلیل‌های مدافعان نگرش افراطی

مدافعان تکثر در قرائت متن به یکی از دو تحلیل زیر درباره ماهیت فهم متن گرایش دارند:

تحلیل نخست آنکه عمل فهم متن تماماً بر محور ذهنیت مفسر دور می‌زند. خواننده متن با پیش‌داوری و انتظاری خاص با متن مواجه می‌شود و ذهنیت خود را بر متن تحمیل می‌کند و متن را آن‌گونه که انتظار دارد و از پیش رقم زده است درک می‌کند. براساس این تحلیل از ماهیت تفسیر و فهم متن، همه تفسیرها و هر فهمی از متن، تفسیر به رأی است و پرهیز از تفسیر به رأی و تلاش برای دخالت ندادن پیش‌دانسته‌ها و انتظارات و پیش‌داوری‌ها در عمل فهم متن، ناممکن و ناشدنی است (ر.ک: هایدگر، ۲۰۱۹، ص ۱۹۱-۱۹۲؛ پالمر، ۱۳۹۸، ص ۱۵۰-۱۵۱؛ ساجدی، ۱۳۸۲؛ خسروپناه، ۱۳۸۱).

تحلیل دیگر از ماهیت فهم متن آن است که تفسیر متن محصول مشترک ذهنیت و افق معنایی مفسر و خواننده از یک‌سو، و افق معنایی متن از سوی دیگر است. امتزاج این دو افق معنایی واقعه فهم را صورت می‌دهد.

خواننده با متن به گفت‌وگو می‌پردازد و فهم متن نتیجه و برآیند این تعامل است. فهم متن از ذهنیت و افق معنایی مفسر شروع می‌شود. خواننده متن با پیش‌داوری و فهم خاصی به سراغ متن می‌رود و در جریان عمل فهم، این پیش‌داوری از سوی متن تعدیل می‌شود و فهم متن محصول این گفت‌وگو و کنش رفت و برگشتی میان مفسر و متن است که از آن به «حلقه هرمنوتیک» یا «دور هرمنوتیکی» (hermeneutical circle) تعبیر می‌کنند (ر.ک: صادقی و مختاری، ۱۳۹۶؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۱؛ واعظی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۸-۱۷۲؛ مجتهد شبستری، ۱۳۸۴، ص ۲۴۷ و ۲۶۸). براساس این تحلیل، قابلیت یک متن برای تفسیر و فهمیده شدن، بی‌پایان است و امکان قرائت‌های نامحدودی برای یک متن وجود دارد. به همین سبب این امکان وجود دارد که گفت‌وگوهای متعدد و متنوعی میان مفسران و متن صورت پذیرد و امتزاج افق‌های متکثر و متعدد حاصل شود و در نتیجه یک متن قرائت‌های نامحدودی داشته باشد (ر.ک: هولاب، ۱۴۰۰، ص ۸۸-۸۹).

تفاوت اساسی این دو تحلیل با تلقی سنتی و متداول از ماهیت فهم متن در این نکته است که تلقی سنتی از فهم متن «مؤلف‌محور» است؛ یعنی هدف از مراجعه به متن را درک مراد و مقصود مؤلف می‌داند، و حال آنکه دو تحلیل یادشده مؤلف را کاملاً یا تا حد زیادی نادیده می‌گیرند و نقش خواننده را پررنگ و برجسته می‌کنند.

فهم متن و میزان نقش مؤلف در آن

یکی از کلیدهای اصلی بحث قرائت‌های مختلف از متن، بررسی میزان نقش مؤلف و صاحب کلام در عمل فهم است؛ زیرا اگر هدف از فهم جست‌وجوی مراد مؤلف باشد، نمی‌توان به مقبولیت همه قرائت‌های مختلف از متن فتوا داد. طبیعی است که براساس این تحلیل، هر قرائتی از متن موجه نیست، بلکه قرائتی از متن معتبر است که یا مطابق با مراد مؤلف باشد، یا آنکه - دست‌کم - روشمند و مضبوط به دست آمده باشد و براساس روش عقلایی فهم متن قابل دفاع باشد (ر.ک: حسین‌زاده، ۱۳۸۱).

کلید دیگر بحث قرائت‌های مختلف از متن ارائه تحلیلی جامع از مسئله اختلاف فهم براساس تلقی سنتی از فهم متن است. این پرسش مهم مطرح است که اگر روش مقبول و صحیح تفسیر متن به دنبال درک مراد مؤلف است، و مراد مؤلف از طریق الفاظ و عبارات متن اظهار شده است، پس چگونه است که یک متن مانند قرآن کریم تفاسیر مختلفی می‌پذیرد و اختلاف فهم در آن رخ می‌نماید؟ (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۶).

با توجه به مقدمه مذکور، اکنون بحث را در چند محور پی می‌گیریم و پرسش‌های اصلی ذیل را بررسی می‌کنیم:

۱. آیا متن مستقل از مؤلف آن است؟ و آیا می‌توان بدون در نظر گرفتن مراد مؤلف به درک متن نائل آمد؟ در خصوص علوم اجتماعی اسلامی، این پرسش مشخصاً بدین صورت است که با توجه به اینکه رویکرد اجتهادی در علوم اجتماعی اسلامی بر مدار متون آیات و روایات می‌چرخد، آیا محقق علوم اجتماعی اسلامی می‌تواند بدون در

نظر گرفتن مقصود خدای متعال (درباره آیات قرآن) و پیامبر و ائمه معصومین^{علیهم‌السلام} در خصوص متون روایی به درک و فهم متن نائل آید؟

۲. سهم خواننده و افق معنایی او در عمل فهم چیست؟ و پیش‌دانسته‌های خواننده چه نقشی در فهم متن دارد؟ این پرسش نیز در خصوص علوم اجتماعی اسلامی مبتنی بر روش «اجتهادی» بدین‌صورت قابل طرح است: سهم محقق علوم اجتماعی اسلامی و افق معنایی او در فهم آیات و روایات اسلامی چیست؟ و پیش‌دانسته‌های او چه نقشی در فهم آیات و روایات مرتبط با علوم اجتماعی اسلامی دارد؟

۳. با حفظ روش صحیح فهم متن و جست‌وجو برای درک مراد مؤلف، چگونه است که باز هم تفاسیر یک متن - مثلاً قرآن کریم - مختلف می‌شود؟ این سؤال نیز در دایره علوم اجتماعی اسلامی بدین‌صورت مطرح می‌شود: چگونه است که حتی با رعایت قواعد و ضوابط مقرر در روش «اجتهادی» باز هم بین محققان یک علم خاص از مجموعه علوم اجتماعی اسلامی، در خصوص موضوع و مسئله خاص و مشخصی از آن علم، در برداشت از آیات و روایات اتفاق نظر وجود ندارد و بعضاً شاهد تفاسیر و نظرات مختلف هستیم؟

استقلال متن از مؤلف

نادیده انگاشتن قصد و نیت مؤلف در مقام فهم و تفسیر متن اختصاصی به هرمنوتیک فلسفی ندارد و شاخه‌ها و مکاتب مختلفی در هرمنوتیک و نقد ادبی بر آن اصرار می‌ورزند. تمام این گرایش‌ها علی‌رغم برخی اختلاف‌ها، در این امر مشترکند که در فهم و تفسیر متن، بر عنصر بیرونی متن که عبارت از ذهنیت و قصد و مراد مؤلف از آفرینش متن است، نباید تکیه کرد و همت مفسر نباید مصروف درک موقعیت ذهنی و درون‌مایه روانی مؤلف و صاحب اثر در حین آفرینش اثر هنری و ادبی باشد. البته آنان با استدلال‌های متفاوتی به این نتیجه مشترک می‌رسند. استدلال هریک از این شاخه‌های هرمنوتیکی و ادبی بر طرد و انکار نقش صاحب اثر و مؤلف، مبتنی بر نوع نگاه آنان به فهم متن و ماهیت تفسیر است.

برای مثال، می‌توان به رویکرد نقد نوین امریکایی اشاره کرد (ر.ک: حسین‌زاده، ۱۳۸۱) که ایده اصلی آنان در مقاله معروف «مغالطه قصدی» آمده است. پیروان نقد نوین بر آنند که قصد مؤلف، نه قابل دسترس است و نه به‌عنوان معیار برای قضاوت در باب موفقیت یک اثر هنری - ادبی مطلوب است. نقد و فهم و تفسیر فقط باید بر عناصر درونی متن مبتنی باشد (ر.ک: واعظی، ۱۳۹۲؛ شمس و مشکات، ۱۳۹۴).

ساخت‌گرایان نیز با نگاه خاصی که به ماهیت و روش فهم متن دارند جایی برای مؤلف و مراد او در نظر نمی‌گیرند. ساخت‌گرایان هر متنی را همچون سندی تاریخی می‌نگرند که از چندین دسته رمز تشکیل شده و تفسیر و تحلیل اثر چیزی جز تشخیص و رمزگشایی نیست (ر.ک: حسین‌زاده، ۱۳۸۱). رولان بارت، ساخت‌گرای فرانسوی، در مقاله مشهور «مرگ مؤلف» (ر.ک: بارت، ۱۳۹۴؛ واعظی، ۱۳۸۹؛ سجودی، ۱۳۸۱) بر این نکته تأکید دارد که نقد

سنتی و شیوه رایج در فهم متن هرگز به خواننده توجه نکرده و نویسنده را تنها شخص مطرح در صحنه ادبیات دانسته است. ما باید این ایده را کنار بزنیم و خواننده را متولد سازیم. تولد خواننده باید به قیمت مرگ مؤلف صورت پذیرد (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: بارت، ۱۹۹۵).

بررسی تک تک این دیدگاه‌ها مجال گسترده‌ای می‌طلبد. در اینجا فقط به ذکر چند نکته بسنده می‌کنیم که توجه به آنها در روشن شدن ابعاد بحث و نقاط ضعف مشترک تفکراتی که سهم مؤلف را در تفسیر متن نادیده می‌گیرند، کمک خواهد کرد:

۱. متن به علت آنکه حاوی الفاظ و ترکیب‌های معنادار است قابلیت آن را دارد که مستقل از مؤلف و نیت او در نظر گرفته شود. در این صورت خواننده متن می‌تواند وارد یک بازی معنایی با متن شود و از زوایای گوناگونی به آن بنگرد و شباهت‌ها و مناسبت‌های زبانی مختلف را بازسازی کند و به قرائت‌های متنوعی از متن دست‌یازد. بنابراین، سخن در «امکان» مستقل دیدن متن از مؤلف آن نیست؛ زیرا این امکان همیشه وجود دارد، بلکه سخن در دو نکته است:

نخست آنکه آیا این نادیده انگاشتن در همه جا مطلوب است؟ یا آنکه گاهی ما موظف و مجبور به توجه به قصد مؤلف هستیم و مستقل دیدن متن از مؤلف آن امری نامطلوب است؟

دوم آنکه آیا این نگاه استقلالی به متن، مجال بی‌پایان برای بازی معنایی فراهم می‌آورد؟ یا آنکه هر متنی معانی محتمل و ممکن محدودی دارد و آزادی عمل خواننده به‌گونه‌ای نیست که هر قرائتی از متن را محتمل و ممکن سازد؟ (ر.ک: حسین‌زاده، ۱۳۸۱).

۲. گاهی نادیده انگاشتن مؤلف لطمه‌ای به فهم متن نمی‌زند و کاربرد متن را با اشکالی مواجه نمی‌کند. زمانی که به قطعه شعری یا ضرب‌المثلی استشهد می‌شود، نه گوینده و نه مخاطب، از اینکه سراینده شعر یا گوینده نخستین ضرب‌المثل چه کسی بوده و در چه شرایط تاریخی و اجتماعی به‌سر می‌برده و دارای چه گرایش‌های مشخص فکری بوده است هیچ‌گونه آگاهی و شناختی ندارند و این ناآگاهی هیچ تأثیری در برداشت و فهم آنها از آن سخن بر جای نمی‌گذارد.

در مقابل، گاهی شناخت مؤلف و صاحب اثر برای مفسر و مراجعه‌کننده به متن بسیار اهمیت دارد. کسی که درصدد نوشتن کتابی درباره آراء و عقاید جلال‌الدین محمد رومی (مولوی) است، نمی‌تواند در بررسی اشعار *مثنوی معنوی* و *دیوان شمس*، ویژگی‌ها و مقاصد *ملای رومی* را نادیده بگیرد. برای او مهم است که *مولوی* این شعر را در چه مقطع زمانی از عمر خویش سروده است، تا بررسی کند که آیا پس از آن تبدیل رأی او حاصل شده است یا نه؟

در مکتوبات دینی و متون وحیانی، ضرورت توجه به افق معنایی صاحب اثر و درک مراد و مقصود صاحب اثر مضاعف است. محقق علوم اجتماعی اسلامی که استفاده از روش «اجتهادی» را مبنای تحقیق خود قرار داده، در آیات و روایات به دنبال کشف دیدگاه اسلام است، نه آنکه بخواهد دیدگاه و نظر شخصی خود را بیان

کند. به‌طور کلی، در باب متون دینی، هدف ما همواره درک و فهم مقصود گوینده سخن، یعنی خداوند و صاحب شریعت است. روح دین‌داری و گوهر ایمان دینی لبیک گفتن عملی و نظری به پیام پروردگار است. پس رویکرد عالمانه و مؤمنانه به متون دینی به منظور درک خواست خداوند و پیامبر و امامان معصوم^{علیهم‌السلام} صورت می‌پذیرد (ر.ک: واعظی، ۱۳۸۹، ص ۴۹).

حال با چنین هدفی چگونه می‌توان پیوند متن را با مؤلفش نادیده انگاشت و متن دینی را همچون شعر یا نثری عادی پیش رو نهاد و به تفسیر آزاد آن دست یازید؟! یکی از شرایط پذیرش قرائت‌های مختلف از یک متن آن است که هر کدام از آن قرائت‌ها براساس روش عقلایی باشد. نمی‌توان بی‌ضابطه و به دلخواه، هر دیدگاهی را بر متن تحمیل کرد و نام آن را «قرائت جدید» گذاشت (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۸۱).

۳. در نظر گرفتن نیت مؤلف موجب می‌شود معانی محتمل یک متن بسیار محدود باشد؛ زیرا طبق این فرض، هر متکلمی که لب به سخن می‌گشاید، الفاظ و جملات را به غرض بیان مطالب خاصی به‌کار می‌آورد. پس به‌طور طبیعی مقاصد و افکار مشخص و معینی در پس کلمات و نوشتار او پنهان است و نمی‌توان ادعا کرد که هر تفسیر و هر قرائتی از متن^۱ مقصود او بوده است.

حتی اگر شأن مؤلف و متکلم را در تفسیر گفتار و نوشتار نادیده بگیریم باز هم نمی‌توانیم مدعی باشیم که متن و گفتار قابلیت هر قرائتی را دارد و امکان قرائت متن بی‌پایان است؛ زیرا پیوند میان الفاظ و معانی خاص، در هر زبانی امری عینی و واقعی است و تابع قرارداد و پسند شخصی افراد نیست. این پیوند عینی میان لفظ و معنا سبب می‌شود که هر لفظ قالب برای هر معنایی نباشد، بلکه با یک یا چند معنای خاص پیوند داشته باشد (ر.ک: حسین‌زاده، ۱۳۸۱). بنابراین، بازی معنایی با متن نیز حساب و کتابی دارد و هر قرائتی را نمی‌توان به متن تحمیل کرد و کشش معنایی متن در چارچوب اقتضائات زبانی و دلالت عقلایی متن است.

نقش افق معنایی مفسر در فهم متن

اشاره شد که هر مفسر و خواننده متن ناگزیر دارای افق معنایی خاص خویش است که این افق معنایی محصول پیش‌دانسته‌ها، بینش‌ها، گرایش‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای مقبول اوست (ر.ک: هولاب، ۱۴۰۰، ص ۸۹؛ ساجدی، ۱۳۸۲). بحث مهم، به‌ویژه در هرمنوتیک فلسفی، آن است که آیا این افق معنایی را باید برکنار از عمل فهم متن قرار داد؟ پاسخ هرمنوتیک فلسفی آن است که نه‌تنها دخالت دادن این افق معنایی محل فهم متن نیست، بلکه شرط لازم برای حصول فهم متن است.

طرفداران روش صحیح فهم متن معتقدند: گرچه مفسر دارای افق معنایی و دیدگاه‌های فکری خاص خویش است، اما هدف از تفسیر متن دستیابی به افق معنایی مؤلف است و دخالت دادن ذهنیت مفسر، وصول به این هدف را دچار تیرگی و ابهام می‌کند. سعی مفسر باید جست‌وجو برای یافتن عقلانیت مؤلف و همچنین نیت، مقاصد و

افکار نهفته در پس الفاظ متن باشد، نه آنکه عقلانیت او را در عقلانیت خویش مضمحل کند و ذهنیت خویش را به گونه‌ای با متن درآمیزد و به آن تحمیل نماید.

ممکن است کسی بگوید: ما منکر محوریت نقش مؤلف در عمل فهم نیستیم و غایت تفسیر را درک مراد مؤلف می‌دانیم، اما با این واقعیت چگونه برخورد کنیم که هیچ خواننده‌ای با ذهن خالی با متن مواجه نمی‌شود؟ هر مفسری دارای انتظارات، پیش‌داوری‌ها و پیش‌دانسته‌هایی است که سبب می‌شوند وی با علایق و سلاقی خاص خودش با متن روبه‌رو شود. براین اساس، نمی‌توان کلامی را سراغ داشت که همه مردم - هرچند غرض سوئی نداشته باشند - معنای واحدی از آن بفهمند و فرض فهم معنای واحد ناممکن است (ر.ک: سروش، ۱۳۷۳، ص ۳۰۱-۳۰۲، ۳۸۴ و ۴۸۷).

نکنه مذکور مبحث مهمی در باب تفسیر متن است و به نظر می‌رسد که حل آن در گرو تحلیل و تبیین انحای دخالت پیش‌دانسته‌ها در عمل فهم است. واقعیت آن است که مفسر با مجموعه‌ای از معلومات و دانش‌ها با متن مواجه می‌شود و برخی از این دانش‌ها نه تنها خللی به امر فهم متن وارد نمی‌سازند، بلکه وجود آنها از لوازم و ضروریات حصول فهم است. فقط در مواردی که پیش‌دانسته‌ها بخواهد نقش و تأثیری در محتوای پیام داشته باشد و خود را به مضمون و معنای کلام تحمیل کند دخالتش ناروا و ناپسند است.

توضیح مطلب نیازمند ذکر اقسام پیش‌دانسته‌های مربوط به عمل فهم متن است. این پیش‌دانسته‌ها به چند دسته تقسیم می‌شوند که برخی از آنها می‌تواند دخالت معقول و مقبولی در فهم متن داشته باشد و دخالت برخی از آنها کاملاً ناموجه و مخل فهم خواهد بود. در اینجا به برخی از این اقسام اشاره می‌کنیم:

۱. معلومات ابزاری که نقش مقدماتی در عمل فهم متن ایفا می‌کنند. آشنایی با برخی از قواعد ادبی، علم منطق، لغت و قواعد حاکم بر محاوره و تفهیم و تفهیم عقلایی از زمره معارف پیشینی است که نقشی در شکل‌دهی محتوای پیام ندارد و مضمونی را به متن تحمیل نمی‌کند؛ اما بدون آشنایی با آنها فهم متن میسر نیست (ر.ک: حسین‌زاده، ۱۳۸۱).

۲. معلوماتی که زمینه طرح پرسش از متن را فراهم می‌آورند، و به تعبیر دیگر، امکان «استنتاج متن» را در اختیار می‌نهند. هر متنی مستقیماً گویای مطالبی است که مضامین مستقیم و آشکار آن را تشکیل می‌دهد. در عین حال این امکان وجود دارد که با طرح پرسش‌هایی نسبت میان مضامین متن با برخی امور دیگر آشکار شود؛ یعنی پاسخ متن به آن پرسش‌ها معلوم گردد. این عمل را «استنتاج متن» گویند. کمیت و کیفیت پرسش‌ها تابع ذهن مفسر و افق معنایی اوست. در اینجا باید توجه داشت که پرسش فقط زمینه‌ساز استنباط مضمون و معنا از متن است و دخالت محتوایی در ترسیم معنای متن ندارد (ر.ک: آجیلیان و جلالی، ۱۳۹۰).

۳. اطلاعات و دانسته‌های خواننده نسبت به شخصیت مؤلف و صاحب سخن به فهم مراد او کمک می‌کند. شناخت ما از حافظ به عنوان شخصیتی که اهل سلوک و عرفان بوده است، زمینه تفسیر عرفانی از غزلیات او را

فراهم می‌آورد، درحالی‌که شناخت قبلی ما از یک شاعر به‌عنوان شخصیتی بدون تمایلات عرفانی و صوفیانه و گرایش‌های ضد صوفیانه، مجال این‌گونه تفاسیر از اشعار آن شاعر را سلب می‌کند.

۴. برخی پیش‌دانسته‌های یقینی مفسر گاه در فهم مراد متکلم دخالت می‌کند. در توضیح این نحوه دخالت، ذکر این مقدمه لازم است که دلالت لفظی متن که از آن به «ظهور کلام» تعبیر می‌کنیم، تابع الفاظ متن و دلالت لفظی کلام است؛ اما مراد جدی و نهایی متکلم گاه متفاوت با مدلول لفظی کلام اوست. گاه برخی قرائن به ما کمک می‌کنند که بفهمیم «مراد جدی» کلام غیر از «ظهور لفظی» آن است (برای مطالعه بیشتر در این باره، ر.ک: مظفر، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۸-۲۰؛ ج ۲، ص ۱۲۳-۱۳۵).

پیش‌دانسته‌های قطعی و یقینی خواننده متن گاه در نقش این‌گونه قرائن عمل می‌کند. گاهی ظهور کلام برای مفسر احراز می‌شود؛ اما به علت ناسازگاری این ظهور با مطلب مسلم و قطعی عقلی نمی‌تواند این معنای ظاهری را مراد جدی متکلم بداند. برای مثال، مفسر با توجه به براهین عقلی یقین دارد که خداوند موجودی مادی و جسمانی نیست. از سوی دیگر، با آیه «یدالله فوق ایدیهم» (فتح: ۱۰) مواجه می‌شود که ظهور لفظی آن حاکی از وجود دست برای خداوند است. مفسر با توجه به آن دانش یقینی که مقبول‌گوینده نیز بوده است، ظاهر آیه را مراد جدی خداوند ندانسته و کلمه «ید» را استعاره از تأیید و قدرت و یاری الهی تفسیر می‌کند.

نکته مهمی که در اینجا باید به آن توجه داشت این است که شأن قرینه شدن برای درک مراد جدی تنها از آن معلومات قطعی و یقینی است و هرگز به واسطه معلومات ظنی و احتمالی نمی‌توان از ظهور لفظی آیه یا روایتی دست شست. بنابراین مادام که قرینه قطعی برای دست برداشتن از ظاهر آیه و روایتی در دست نداشته باشیم، حق نداریم از معنای ظاهری آن عدول کنیم (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: رضایی و دیگران، ۱۳۹۸؛ شربتیان و داورزنی، ۱۳۹۶).

۵. برخی از پیش‌دانسته‌ها به معلوماتی اختصاص دارند که ظنی و غیریقینی هستند و از جانب مفسر به‌طور آگاهانه یا ناخودآگاه در تعیین ظهور لفظی کلام یا مراد جدی متکلم دخالت داده می‌شوند. این دخالت دادن ناموجه است و بحث معروف «تفسیر به رأی» مربوط به این دسته از پیش‌دانسته‌هاست.

تفسیر متن همواره در معرض ابتلا به آفتی به نام «تفسیر به رأی» است و نظریه سنتی تفسیر همواره بر لزوم پرهیز از این آفت تأکید دارد. این در حالی است که نظریه‌های تفسیری نوین در هرمنوتیک و نقد ادبی اغلب به‌گونه‌ای است که نه تنها عنصر تفسیر به رأی را مجاز، بلکه ضروری و لازم اعلام می‌کنند؛ از نظر آنان اساساً تفسیر متن همواره از مقوله تفسیر به رأی است و تفسیر منهای اعمال رأی و نظر مفسر امری ناممکن است! (ر.ک. مسعودی، ۱۳۸۱).

با توجه به توضیحات مذکور، اصل این قضیه صحیح است که ذهنیت مفسر در فهم متن ایفای نقش می‌کند، اما این نتیجه‌گیری که این تأثیر و ایفای نقش از نوع دخالت محتوایی و تفسیر به رأی باشد باطل است. دانسته‌های

مفسر باید در خدمت درک پیام متن و افق معنایی مؤلف و مقاصد و نیات او صرف شود؛ اما اگر پیش‌دانسته‌های مفسر از سنخ پنجم باشد مخل عمل فهم است و باید از آن پرهیز شود (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۶۵).

خطر «مفسرمحوری» در حوزه تفکر دینی

روشن است که علوم اجتماعی اسلامی زیرمجموعه حوزه دانش وسیع‌تری به نام «معرفت دینی و اسلامی» است. از این رو، هرمنوتیک فلسفی و نظریه مفسرمحوری اگر تأثیرات منفی و مخربی در حوزه معرفت و تفکر دینی داشته باشد، طبعاً علوم اجتماعی اسلامی (به‌ویژه اگر با رویکرد اجتهادی مطالعه و پیگیری شود) نیز از این آفات به‌دور نخواهند بود. از این رو، در اینجا مناسب است به بازتاب‌های منفی «مفسرمحوری» در حوزه تفکر دینی و علوم اجتماعی اسلامی اشاره‌ای داشته باشیم.

پررنگ کردن نقش مفسر در عمل فهم متون دینی و اعتقاد به امکان قرائت‌های متنوع و سیال از آن، جوهر دین‌داری را از جهات گوناگونی تهید می‌کند. معرفت دینی (و در بحث خاص ما، علوم اجتماعی اسلامی با رویکرد اجتهادی) به میزان وسیعی محصول فهم متون دینی است. حال اگر بپذیریم ذهنیت و افق معنایی مفسر، محور و اساس فهم متون دینی است، چگونه می‌توان به معرفت حاصل از مراجعه به این متون اعتماد کرد و آنها را پایه ایمان و اعتقاد مذهبی و ارائه دیدگاه‌ها و نظریات اسلام قرار داد؟ ایمان و اعتقاد مذهبی بر محور برخی معارف جزئی و ثابت و یقینی شکل می‌گیرد، و حال آنکه دستاورد «مفسرمحوری»، معرفتی سیال و نسبی است (ر.ک: حسین‌زاده، ۱۳۸۱).

در خصوص علوم اجتماعی اسلامی نیز روشن است که ما به دنبال کشف نظریه‌ها و دیدگاه‌های اسلام درباره مسائل و موضوعات این علوم هستیم؛ اما براساس دیدگاه مفسرمحوری در تفسیر متون، هریک از علوم اجتماعی اسلامی به‌تبع مفسرانی که در پی استخراج آن از متون و منابع اسلامی هستند، امری سیال و نسبی خواهد بود و هیچ دوام و ثباتی نخواهد داشت. روح دین‌داری براساس التزام عملی و نظری به پیام الهی شکل می‌گیرد و برای ما به‌عنوان یک محقق متدین به دین اسلام، امر مهم و حیاتی آن است که بدانیم دین اسلام در زمینه هریک از علوم انسانی و اجتماعی مشتمل بر چه معارفی است و خداوند از طریق وحی، آن نظام دانشی را چگونه معرفی کرده و از انسان در زمینه مسائل و موضوعات مربوط به آن حوزه دانشی چه می‌خواهد و چه انتظاری دارد. به همین سبب، خلوص معرفت دینی از شائبه‌ها و پیرایه‌ها برای ما اهمیت فراوان دارد. از این رو، دخالت دادن ذهنیت و علایق فردی فضای درک پیام الهی را تیره می‌کند و انتساب برداشت‌ها و فهم‌ها به صاحب متن را خدشه‌دار می‌سازد و این با هدف اصلی از مراجعه به متن دینی ناسازگار است.

به‌طور کلی، پذیرش مفسرمحوری و تن دادن به سیال بودن و نسبییت معرفت دینی، راه را بر هرگونه باور و اعتقاد ثابت در حوزه تفکر دینی می‌بندد و دیگر نمی‌توان گفت: اسلام و خداوند چه می‌گوید، بلکه باید گفت: فلان

مسلمان یا فلان عالم دینی چه می‌گوید و سخن گفتن از برخی باورها و اعتقادات ثابت و انتساب آنها به اسلام ناروا و ناموجه می‌شود و عباراتی نظیر «نظام اخلاقی اسلام، شریعت اسلامی، هستی‌شناسی اسلامی، انسان‌شناسی اسلامی، اقتصاد اسلامی، جامعه‌شناسی اسلامی، مدیریت اسلامی» و مانند آن نیازمند تجدیدنظر اساسی می‌شود؛ زیرا باید آنها را به‌گونه‌ای به‌کار بست که با نسبیت و سیال بودن سازگار افتد.

سرّ اختلاف در فهم متن

همه دیدگاه‌هایی که فهم متن را «مفسر‌محور» دانسته و نقش مفسر را در عمل فهم متن، پررنگ و اساسی جلوه می‌دهند تکثر قرائت را امری بایسته و طبیعی می‌دانند. در اینجا مهم آن است که براساس قرائت سنتی متن که «مؤلف‌محور» است و از طریق متن و بدون دخالت دادن ناموجه افق معنایی مفسر درصدد درک مقصود صاحب سخن است، سرّ اختلاف تفسیرها و علل و عوامل آن را بیان کنیم. البته موارد زیادی وجود دارد که هیچ اختلافی در فهم متن نیست؛ مثلاً متون دینی که از سنخ «نص» باشند که هم از جهت دلالت هیچ خدشه‌ای ندارند و هم از نظر سند بی‌مشکل‌اند، از زمره مواردی هستند که هیچ اختلافی در فهم آنها رخ نمی‌دهد؛ یعنی هر کس روشمند و مضبوط و در چارچوب قواعد حاکم بر روش سنتی فهم متن به سراغ آنها برود فهمی یکسان از آن نصوص خواهد داشت (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۶۹-۶۵).

اما به‌هرحال در چارچوب روش «اجتهادی» که ابتدای اساسی آن بر برداشت از آیات و روایات اسلامی است، گاهی اجتهادها به نتیجه یکسانی نخواهند رسید و با مسئله اختلاف آراء و اجتهادها مواجه خواهیم شد. طبعاً کاربست روش «اجتهادی» در علوم اجتماعی اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نیست و ممکن است صاحب‌نظران در یک مسئله و موضوع خاص از یکی از علوم اجتماعی و انسانی آراء و اجتهادهای متفاوتی ارائه دهند. این اختلاف می‌تواند معلول علل و عوامل گوناگونی باشد. عمده‌ترین علل بروز اختلاف فهم به سبب روش سنتی فهم متن را می‌توان مربوط به مواردی دانست که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد:

۱. اختلاف نظرهای مربوط به متن‌شناسی

این امر در معرفت دینی و فهم متون دینی مثال‌های فراوانی دارد. در فقه یا کلام، تشخیص اینکه کدام روایت معتبر و کدام نامعتبر است اهمیت بسیار دارد؛ زیرا روایات نامعتبر - درواقع - از قلمرو متن دینی خارج می‌شوند و در شکل‌دهی معرفت دینی (و در بحث خاص ما، علوم اجتماعی اسلامی) نقشی ایفا نمی‌کنند. تشخیص روایت معتبر از نامعتبر، به علمی نظیر علم رجال و درایه و منبع‌شناسی مرتبط است. اختلاف نظر در برخی مباحث این علوم، گرچه مستقیماً ربطی به تفسیر و فهم متن ندارد و این علوم از مقدمات و ابزار فهم متن محسوب نمی‌شوند، اما در تشخیص اینکه چه چیزی جزو متن دینی و چه چیزی خارج از آن است، ایفای نقش می‌کند. بنابراین چه‌بسا روایاتی

از نظر یک فقیه و اسلام‌شناس جزو متن دینی و معتبر محسوب شوند و از نظر مجتهد دیگر چنین نباشد. در نتیجه، معرفت یک محقق و اسلام‌شناس با محقق و اسلام‌شناس دیگر، در حوزه مسائل مربوط به علوم اجتماعی اسلامی متفاوت می‌شود و اختلاف فهم رخ می‌دهد.

برای مثال، روایت مقبوله *عمر بن حفصه* (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۲ق، ج ۱۸، ص ۹۸) از نظر برخی فقهای نامدار، یکی از ادله محکم برای اثبات ولایت فقیه شمرده می‌شود. این عده از فقها معتقدند: از این روایت استفاده می‌شود در زمان غیبت امام معصوم^ع اداره امور اجتماعی و رتق و فتق امور مربوط به جامعه اسلامی به فقیه جامع‌الشرایط سپرده شده است. در مقابل نیز برخی فقها به سبب ارسالی که در سند این روایت وجود دارد، آن را نامعتبر و غیرقابل استناد می‌دانند.

۲. اختلاف در میزان و نحوه استنتاج متن

همچنان‌که اشاره کردیم، یک متن افزون بر اینکه خود به خود ناطق به معانی و مضامینی است، قابلیت استنتاج را نیز دارد و می‌توان پرسش‌هایی را مربوط به آن متن پیش‌رو نهاد و پاسخ آنها را از متن استنباط کرد. برای مثال، آیات قرآنی مستقیماً در باب «مدیریت تضاد و تعارض در سازمان» سخنی ندارند و ناطق به آن نیستند، اما این امکان وجود دارد که محقق مدیریت اسلامی نسبت بین نظریه‌های موجود در زمینه تضاد و تعارض در سازمان را با تعالیم و مضامین موجود در قرآن ارزیابی کند و بیان نماید که آیا روح تعالیم مدیریتی قرآن با این نظریه‌ها سازگار است یا ناسازگار؛ چنان‌که برخی محققان به این امر مبادرت ورزیده و کوشیده‌اند با مراجعه به متون و منابع اسلامی، سیره پیامبر گرامی^ص را در مدیریت تعارض بررسی و استخراج نمایند (ر.ک: علی‌زاده، ۱۳۹۴).

گاه چند تفسیر از یک متن در معنای لفظی یک عبارت نزاعی ندارند و تفاوت تفاسیر به میزان و نحوه استنتاج برمی‌گردد. تعدد و افزایش حجم تفاسیر لزوماً به معنای تفاوت در درک معنای لفظی مدنظر نیست، بلکه برخی از این تفاوت‌ها به استنتاج بازمی‌گردد. برای مثال، مفسری که گرایش کلامی دارد بیشتر مایل به استنتاج قرآن در موضوعات و مباحث کلامی است، و مفسری که ذهنش با موضوعات مربوط به دانش مدیریت یا جامعه‌شناسی درگیر است به این‌گونه پرسش‌ها بیشتر خواهد پرداخت.

برای نمونه، یکی از موضوعات مهمی که در دانش جامعه‌شناسی و برخی علوم انسانی و اجتماعی دیگر (نظیر روان‌شناسی اجتماعی و مدیریت) به آن توجه می‌شود بحث «فرهنگ» است. در قرآن و روایات، درباره تعریف «فرهنگ» و مؤلفه‌های آن مستقیماً چیزی بیان نشده است، اما محقق علوم انسانی و اجتماعی که دغدغه این موضوع را دارد، می‌کوشد با طرح پرسشی در این زمینه، به سراغ قرآن و روایات رفته، ببیند با دقت در آنها آیا می‌توان به تعریفی از فرهنگ براساس رویکرد اسلامی دست یافت یا خیر؛ چنان‌که برخی از اندیشمندان مسلمان به این کار مبادرت ورزیده‌اند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۱).

۳. اختلاف نظر در زبان متن

در تفسیر یک متن، مهم است که ما چه دیدگاهی به زبان آن متن داشته باشیم؛ زبان آن را عرفی بدانیم یا زبان رمز و ایما و اشاره؛ در یک گزارش، زبان متن را تمثیلی و استعاره‌ای بدانیم یا خبر و حکایت از واقع. چنین اختلاف‌نظرهایی تأثیری مستقیم در نحوه برداشت و فهم متن خواهد داشت. تفاسیر انفسی و عرفانی قرآن در بسیاری از موارد، مبتنی بر رمزگشایی و جست‌وجوی معانی پنهان در پس معنای ظاهری آیات است، و حال آنکه دیگر تفاسیر و مفسران چنین نگاهی به زبان قرآن ندارند (برای توضیح بیشتر در این باره، ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۵۰-۵۳؛ محمدرضایی و دیگران، ۱۳۹۳). حتی ممکن است مفسری زبان قرآن را به‌طور کلی زبان عرفی و محاوره‌ای بداند، اما در فقره خاصی شواهدی بر تمثیلی بودن آن فقره اقامه کند. برای مثال، آیات مربوط به داستان خلقت را تمثیلی بداند. این اختلافات مبنایی در باب زبان متن، طبعاً در نحوه تفسیر و درک آن تأثیرگذار است.

۴. میزان دخالت دادن معارف بیرون متن در فهم متن

پیش از این اشاره کردیم که گاه معرفت بیرونی اگر یقینی باشد در فهم مراد جدی از متن اثر می‌گذارد. این مبنا مقبول برخی از مفسران نیست. برای مثال، اهل ظاهر و حدیث به تفکیک حوزه معارف عقلی از فهم متون دینی معتقدند و بر حفظ ظواهر احادیث پافشاری می‌کنند و همین موجب اختلاف در فهم متون دینی می‌شود. گروهی از مفسران به لزوم دخالت دادن احادیث در تفسیر آیات قرآنی معتقدند. تفاسیر روایی براساس این دیدگاه تدوین شده‌اند. در این تفاسیر تلاش شده مضامین آیات قرآن با استناد به مفاد احادیث تفسیر گردد. این در حالی است که برخی از مفسران چنین مبنایی را نمی‌پذیرند و به استقلال معنایی آیات قرآن معتقدند. طبیعی است که این‌گونه اختلاف‌نظرها در باب نحوه و میزان دخالت دادن معارف بیرون متنی، بر فهم متن اثرگذار است.

۵. اختلاف در امکان تفسیر متن به متن

اختلاف‌نظر در شیوه تفسیر متن به‌طور طبیعی موجب تفاوت در فهم متن می‌شود. برای نمونه، مفسری مانند علامه طباطبائی معتقد است: آیات قرآنی یکدیگر را تفسیر می‌کنند و می‌شود قرآن را با قرآن تفسیر کرد و آیات قرآنی معطوف و ناظر به یکدیگرند (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۱). در مقابل، مفسران دیگری تنها در سایه فنون ادبی یا به کمک احادیث و روایات درصدد تفسیر قرآن هستند (برای مطالعه بیشتر در این باره، ر.ک: عمیدزنجانی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۶ و ۲۳۷). طبعاً نمی‌توان انتظار داشت تفسیر علامه طباطبائی از آیات قرآن با تفسیر این‌گونه مفسران صددرصد مطابق باشد.

برای نمونه، یکی از مباحث مهم در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، نقش جامعه در شکل‌گیری شخصیت و تربیت انسان است. در این زمینه علامه طباطبائی با روش تفسیری خود (تفسیر قرآن به قرآن) مطالب مفیدی را از قرآن استخراج و ارائه نموده است (ر.ک: رجبی، ۱۳۹۳، ص ۲۷۵-۲۸۴).

۶. توجه به قرائن مربوط به کلام

در فهم متن، گاه خواننده به برخی قرائن لفظی و مقامی توجه نمی‌کند و از آن غفلت می‌ورزد و به همین سبب به قرائت و تفسیری متفاوت با سایرین دست می‌یازد. برای مثال، بستر و شأن (سبب) نزول آیه و روایت را در نظر نمی‌گیرد.

برای نمونه، یکی از مسائل و پدیده‌های اجتماعی^۵ بروز بیماری‌های مسری خطرناک در جامعه است. به‌عنوان یک شاهد نزدیک، می‌توان به بیماری کشنده کرونا و همه‌گیری جهانی آن اشاره کرد. در گذشته‌ای نه‌چندان دور نیز طاعون یکی از بیماری‌های مرگباری بود که جوامع انسانی را درگیر می‌کرد. درباره نحوه مواجهه با این بیماری، روایت موثقی از پیامبر اکرم^ﷺ داریم که فرار از طاعون، گناه و مثل فرار از جهاد و رویارویی با کفار و دشمنان اسلام است.

از سوی دیگر، روایت موثق دیگری از امام هفتم^ﷺ داریم که آن حضرت فرار از شهر یا روستا یا حتی خانه‌ای را که در آن طاعون آمده باشد مجاز و بی‌اشکال می‌دانند. راوی از این سخن امام تعجب می‌کند و حدیثی را که از پیامبر^ﷺ نقل شده یادآوری می‌کند.

امام^ﷺ در پاسخ می‌فرماید: رسول خدا^ﷺ این مطلب را درباره کسانی گفتند که در مرزها در جبهه و مقابل دشمن بودند و مرض طاعون در آن منطقه آمد و آنها از ترس طاعون، جبهه را رها و فرار می‌کردند. از این رو، پیامبر اکرم^ﷺ برای جلوگیری از خالی شدن جبهه، این سخن را بیان فرمودند (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۴۳۰).

۷. تلقی ظهور شخصی به جای ظهور عینی

آنچه در فهم صحیح اهمیت دارد ظهور عینی کلام است. مراد از «ظهور عینی کلام» دلالتی لفظی است که مدنظر متکلم بوده است. معمولاً فهم عرف و اهل زبان کاشف از این ظهور عینی است و دستیابی به ظهور عرفی کلام راهگشای وصول به ظهور عینی است. اما گاه مفسر گمان می‌برد آنچه در ذهن او از الفاظ شکل گرفته همان ظهور عرفی و عینی کلام است، و حال آنکه ممکن است در اثر برخی ارتباطات فرهنگی و علایق خاص شخصی، آنچه در ذهن او شکل می‌گیرد (ظهور شخصی) متفاوت با فهم عرف و اهل زبان از آن متن باشد. این امر موجب اختلاف فهم می‌شود (ر.ک: مظفر، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۳۱-۱۳۲).

قرائت صحیح براساس هریک از دو رویکرد متن‌محوری و مؤلف‌محوری

درباره متن‌محوری و مؤلف‌محوری در فهم و تفسیر متون تذکر دو مطلب سودمند است:

نخست آنکه با وجود همه اختلافاتی که در اثر عوامل هفتگانه مذکور پیش می‌آید، دیدگاه «مؤلف‌محور» بر آن است که - در واقع - فقط یکی از تفاسیر صحیح است و بقیه نادرست است؛ زیرا نمی‌توان انتظار داشت که صاحب متن تمام این تفاسیر مختلف - و حتی برخی از آنها - را در عرض هم اراده کرده باشد، بلکه مراد او افاده یک معنا بوده است. مفسران معتقد به دیدگاه «مؤلف‌محور» همگی به دنبال وصول به این معنای نهایی و یگانه هستند. اما طبق دیدگاه «مفسر‌محور» چنین معنای نهایی وجود خارجی ندارد؛ زیرا اساساً هدف از تفسیر، وصول به مراد مؤلف نیست.

دوم آنکه وجود معنای واحد به‌عنوان هدف تفسیر متن، تنها تعدد معنایی در عرض هم را نفی می‌کند؛ اما این امکان وجود دارد که مؤلف^۵ معانی طولی متعددی را قصد کند. دیدگاه مؤلف‌محور بر آن است که در میان تفاسیر و قرائت‌های متکثر متن، مؤلف چند معنای در عرض هم را نمی‌تواند قصد کرده باشد. پس به‌ناچار تنها یک قرائت در واقع صحیح است. با این حال ممکن است آن معنای مقصود دارای بطون و اعماق معنایی باشد؛ یعنی مراتبی از معنا وجود داشته باشد که با یکدیگر سازگارند و در طول هم قرار دارند و یکی باطن و مرتبه عالی دیگری باشد. از اینجا روشن می‌شود که آنچه در روایات در باب وجود بطون قرآنی ذکر شده به معنای پذیرش تکثر قرائت و تفسیر قرآن نیست؛ زیرا مشروعیت تکثر قرائت متن، مبتنی بر پذیرش فقدان معنای نهایی و امکان تعدد معنایی متن در عرض یکدیگر است، و حال آنکه اعتقاد به وجود بطون معنایی برای قرآن شریف به معنای وجود معنای طولی سازگار با معنای ظاهری آیه است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۳۷-۴۴).

نتیجه‌گیری

بی‌تردید اگر در تولید و تدوین علوم انسانی و اجتماعی اسلامی روش «اجتهادی» را مدنظر قرار دهیم، در مواجهه با متون اسلامی (قرآن و روایات) اندیشمندان و محققان همیشه فهم‌ها و برداشت‌های یکسانی از متن نخواهند داشت و بعضاً با تفاوت فهم‌ها و خوانش‌ها و - در اصطلاح - «قرائت‌های مختلف» از متن مواجه خواهیم شد. بنابراین دیدگاه سنتی و متداول در فهم متن (که در روش «اجتهادی» و حوزه‌های علمیه مرسوم و رایج بوده) اصل امکان تعدد قرائت‌ها را می‌پذیرد.

اما در این میان، باید توجه داشت که این تعدد قرائت‌ها در دیدگاه سنتی غیر از آن تعدد قرائت‌هایی است که خوانش هرمنوتیکی متن به آن دامن می‌زند و داعیه‌دار آن است. در نگرش هرمنوتیکی به متن، مفسر به قاعده و ضابطه خاصی برای تفسیر متن پایبند نیست. معنا و تفسیر متن، نه در خود آن، بلکه حاصل فهم مفسر، پیش‌داوری‌ها و امتزاج افق معنایی او با افق معنایی متن است. هیچ قرائتی از متن بر قرائت دیگر ترجیح ندارد و

همه قرائت‌ها از اعتباری یکسان برخوردارند، و کثرت معانی و خوانش‌ها و قرائت‌های مختلف از متن را پایانی نیست و پیوسته امکان قرائت و فهمی نو از متن وجود دارد.

این در حالی است که تمام گزاره‌های مذکور از نظر دیدگاه سنتی در فهم و تفسیر متن مردود و غیرقابل پذیرش است. از نظر این دیدگاه، فهم متن مؤلف‌محور است، نه متن یا مفسر‌محور، و وضعیت مطلوب و مقصود ما در مراجعه به متن، رسیدن به معنای نهایی و مقصود مؤلف و درک معنای موردنظر اوست. این مسئله، به‌ویژه در خصوص مراجعه به متون دینی (آیات و روایات اسلامی) بسیار مهم و اساسی است؛ زیرا روح دینداری چیزی جز التزام عملی و نظری به پیام و مقصود خدای متعال و شریعت نیست و محقق علوم اجتماعی اسلامی که استفاده از روش «اجتهادی» را مبنای کار و تحقیق خود قرار داده، در آیات و روایات به دنبال کشف دیدگاه اسلام و نظر خدای متعال و معصومان علیهم‌السلام است، نه آنکه بخواهد دیدگاه و نظر شخصی خود را بیان کند.

همچنین در دیدگاه سنتی، فهم و تفسیر متن پیرو ضوابط و چارچوب‌ها و قواعد خاصی است و خارج از آنها اعتباری ندارد. بر همین اساس نیز بر فرض پذیرش امکان قرائت‌های مختلف از یک متن، این قرائت‌ها محدودند و این‌گونه نیست که پایانی نداشته باشند. علاوه بر این، دیدگاه سنتی و «مؤلف‌محور» بر آن است که در صورت وقوع پدیده قرائت‌های مختلف - درواقع - فقط یکی از آنها صحیح است و بقیه نادرست؛ زیرا نمی‌توان انتظار داشت که صاحب متن تمام این تفاسیر مختلف - و حتی برخی از آنها - را در عرض هم اراده کرده باشد، بلکه مراد او افاده یک معنا بوده است. درواقع مفسران معتقد به دیدگاه «مؤلف‌محور»، همگی به دنبال وصول به این معنای نهایی و یگانه هستند، گرچه گاهی ممکن است به عللی - که در متن مقاله به آنها اشاره شد - در اینکه آن معنای نهایی و مقصود مؤلف کدام است با یکدیگر اختلاف نظر داشته باشند.

منابع

- امیری، علی نقی و حسن عابدی جعفری، ۱۳۹۲، *مدیریت اسلامی: رویکردها*، تهران، سمت.
- امیری، علی نقی، ۱۳۸۸، «مدیریت اسلامی؛ رویکرد فقهی - اجتهادی»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، سال پانزدهم، ش ۵۸، ص ۱۱۱-۱۲۷.
- آجیلیان، محمدمهدی و مهدی جلالی، ۱۳۹۰، «تکامل عصری معرفت دینی در سایه استنطاق متن»، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، سال هشتم، ش ۱، ص ۴۵-۷۲.
- بارت، رولان، ۱۳۹۴، «مرگ مؤلف»، در: *ساخت‌گرایی، پیاساخت‌گرایی و مطالعات ادبی*، گروهی از مترجمان به کوشش فرزانه سجودی، چ سوم، تهران، سوره مهر.
- پالمر، ریچارد، ۱۳۹۸، *علم هرمنوتیک: نظریه تأویل در فلسفه‌های شلایر ماکس، دیلتای، هایدگر، گادامر*، چ یازدهم، تهران، هرمس.
- حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۲ ق، *وسائل‌الشیعه*، تحقیق شیخ محمد رازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حسینی، سیدحمیدرضا و مهدی علی‌پور، ۱۳۸۶، «روش‌شناسی اجتهاد و اعتبارسنجی معرفتی آن»، *حوزه و دانشگاه*، سال سیزدهم، ش ۵۰، ص ۹-۴۲.
- حسین‌زاده، محمد، ۱۳۸۱، «مبانی نظریه تعدد قرائت‌ها»، *قیسات*، ش ۲۳، ص ۳-۹.
- خسرویناه، عبدالحسین، ۱۳۸۱، «زیرساخت‌های قرائت‌انگاری‌پذیری دین»، *قیسات*، ش ۲۳، ص ۱۰-۲۳.
- _____، ۱۳۹۰، «الگوئی حکمی - اجتهادی علوم انسانی»، *جاویدان خرد*، دوره جدید، ش ۱۹، ص ۲۹-۶۶.
- ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۸۱، «هرمنوتیک فلسفی در اندیشه گادامر»، *قیسات*، ش ۲۳، ص ۲۴-۳۹.
- رجبی، محمود، ۱۳۹۳، «نقش جامعه در تربیت انسان از منظر علامه طباطبایی» در: *همایش بین‌المللی اندیشه‌های علامه طباطبائی در تفسیر المیزان: سخنرانی‌ها و میزگردهای علمی*، تدوین و نگارش غلام‌محمد شریعتی و دیگران، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- رضایی، علی و دیگران، ۱۳۹۸، «حجیت قاعده ظهور در فقه امامیه»، *تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل*، سال دوازدهم، ش ۴۴، ص ۷۳-۹۲.
- ساجدی، ابوالفضل، ۱۳۸۲، «نقد مدل هرمنوتیکی اصلاح‌شده گادامر به وسیله دیوید تریسی»، *قیسات*، سال هشتم، ش ۲۸، ص ۱۸۹-۲۰۱.
- سجودی، فرزانه، ۱۳۸۱، «مرگ مؤلف یا نشانه شدن مؤلف»، *کلک*، ش ۱۳۶، ص ۲۳-۲۶.
- سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۳، *قبض و بسط: تئوریک شریعت*، چ سوم، تهران مؤسسه فرهنگی صراط.
- شربتیان، محمود و حسین داورزنی، ۱۳۹۶، «بررسی تطبیقی تفسیر متن از دیدگاه هرمنوتیک و اصول فقه»، *مطالعات علوم سیاسی*، *حقوق و فقه*، دوره سوم، ش ۱، ص ۱۹۷-۲۱۰.
- شرف‌الدین، سیدحسین و دیگران، ۱۴۰۰، *درآمدی بر علم اجتماعی اسلامی: رویکردها و راهکارها*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- شمس، مهدی و محمد مشکات، ۱۳۹۴، «عنیت در تفسیر آثار هنری با تکیه بر آرای نوئل مکرون»، *کیمیای هنر*، سال سوم، ش ۱۳، ص ۴۱-۵۷.
- صادقی، هادی و محمدحسین مختاری، ۱۳۹۶، «تحلیل نگرش انتقادی هرش نسبت به هرمنوتیک فلسفی»، *کلام اسلامی*، سال بیست و ششم، ش ۱۰۱، ص ۱۰۱-۱۳۰.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.

- علی پور، مهدی و سیدحمیدرضا حسنی، ۱۳۹۰، *پارادایم دانش/اجتهادی (یاد)*، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- علی زاده، محمد، ۱۳۹۴، *سیره نبوی در مدیریت تعارض*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- عبدالزنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۷، *مبانی و روش‌های تفسیر قرآن*، چ ششم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مجتهد شبستری، محمد، ۱۳۸۴، *نقدی بر قرائت رسمی از دین*، چ سوم، تهران، طرح نو.
- محمدرضایی، محمد و دیگران، ۱۳۹۳، «علامه طباطبایی و زبان نمادین و انشایی در قرآن»، *تفسیر و زبان قرآن*، ش ۴، ص ۹۷-۱۱۶.
- مسعودی، جهانگیر، ۱۳۸۱، «بررسی تطبیقی هرمنوتیک فلسفی و آرای اندیشمندان مسلمان»، *نشریه دانشکده الهیات مشهد*، ش ۵۶، ص ۱۱۵-۱۴۶.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۱، *چکیده‌ای از اندیشه‌های بنیادین اسلامی*، تحقیق و نگارش حسینعلی عربی و محمدمهدی نادری، چ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ، ۱۳۹۴، *تعدد قرائت‌ها*، تحقیق و نگارش غلامعلی عزیزی کیا، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مظفر، محمدرضا، ۱۴۰۵ق، *اصول الفقه*، قم، دانش اسلامی.
- موسوی، سیدمحمد، ۱۳۸۶، «درآمدی بر هرمنوتیک و انواع آن»، *بیک نور*، ش ۲۰ (ضمیمه)، ص ۵۱-۵۶.
- نادری قمی، محمدمهدی، ۱۳۷۸، *قدرت در مدیریت اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- واعظی، احمد، ۱۳۸۶، *درآمدی بر هرمنوتیک*، چ دوم، تهران، دانش و اندیشه معاصر.
- ، ۱۳۸۹، «دفاع از قصدگرایی تفسیری»، *قرآن شناخت*، ش ۵، ص ۳۱-۵۲.
- واعظی، اصغر، ۱۳۹۲، «قصدگرایی در برابر استقلال معناشناختی»، *پژوهش‌های ادبی*، سال دهم، ش ۴۱، ص ۱۳۳-۱۵۸.
- هولاب، رابرت، ۱۴۰۰، *یورگن هابرماس: نقد در حوزه عمومی (مجادلات فلسفی هابرماس یا پیوستی‌ها، گادامر، لومان، لیوتار، دریدا و دیگران)*، ترجمه حسین بشیریه، چ یازدهم، تهران، نشر نی.

- Barthes, Roland, 1995, *The Death of the Author*, published in: *Authership from Plato to Postmodernity*, A Reader ed. By: Sean Burke, Edinburgh University Press.
- Heidegger, Martin, 2019, *Being and Time*, translated by John Macquarrie & Edward Robinson, London, Harper and Row.
- Scott, Richard, 2003, *Organizations: Rational, Natural, and Open Systems*, New Jersey, Prentice-Hall.